

چالش بریتانیا در جزایر خلیج فارس با نگاهی به عملکرد مجلس شورای ملی (۱۳۳۲-۱۳۰۴ ه.ش.م)

سارا ناطقیان فر

کارشناس ارشد تاریخ (گرایش مطالعات خلیج فارس)

چکیده

موقعیت ممتاز ایران در خلیج فارس، با تحت حاکمیت داشتن جزایری نظیر هرمز، قشم، لارک، هنگام، تنب بزرگ و کوچک، ابوموسی و سیری و ... همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند در صحنه جهانی قرار داشته است. این جزایر در حقیقت با اهمیت استراتژیک خود در زنجیره دفاعی ایران در منطقه خلیج فارس، حلقه‌های پُراهمیتی شمرده می‌شوند. غفلت حاکمان قاجاری از جنوب کشور به دلیل دل‌مشغولی آنان در نبرد با روس‌ها در مناطق شمالی، منجر به از دست رفتن نظارت همه‌جانبه سیاسی دولت ایران در جزایر متعلق به خود در خلیج فارس گردید. این امر به تدریج زمینه‌های رخنه شیوخ و قبایل عرب را در جزایر ایران فراهم نمود. انعقاد پیمان صلح ۱۸۲۰ م. بین بریتانیا و شیوخ عرب، این قبایل عرب را به گونه‌ای تحت‌الحمایه دولت بریتانیا قرار داد و بریتانیا در جهت حفظ حاکمیت خود در منطقه خلیج فارس، از این قبایل عرب تحت‌الحمایه به عنوان اهرم فشاری علیه دولت ایران، بر سر تصاحب این جزایر استفاده می‌نمود. با آغاز حکومت پهلوی، سلسله تلاش‌های مستمری از طرف حکومت ایران و مجلس شورای ملی به جهت حاکمیت بر جزایر آغاز گردید.

جستار فوق در نظر دارد که به بررسی این مسئله بپردازد که آیا مجلس شورای ملی - به عنوان اولین نهاد قانون‌گذار در کشور- با توجه به اختیارات و امکاناتی که داشت - آیا توانست مانع سیاست‌های توسعه‌طلبانه بریتانیا در جزایر شود؟ نتیجه‌ای که در این مقاله حاصل شده، حکایت از آن دارد که تحولات و فراز و نشیب عملکرد مجلس با توجه به وجود حکومت دیکتاتوری در دوره پهلوی اول و دوم کاملاً با هم متفاوت و مجزاً بوده است.
کلیدواژه‌ها: مجلس شورای ملی، دوره پهلوی، دولت ایران، جزایر، خلیج فارس، بریتانیا.

نگاهی به پیشینه تاریخی جزایر ایران در خلیج فارس

بعد از مرگ نادرشاه، اوضاع آشفته کشور، مجال تاخت و تاز در جزایر و سواحل خلیج فارس را برای شیوخ قاسمی که طایفه‌ای از اعراب بودند و در رأس الخیمه و شارجه اقامت داشتند، فراهم نمود. با کاهش روزافزون نفوذ ایران در سواحل و جزایر خلیج فارس، قواسم رأس الخیمه و شارجه که محیط ناامنی را به واسطه دزدی دریایی در منطقه خلیج فارس به وجود آورده بودند، توانستند جزیره قشم، بندرلنگه و باسعیدو را متصرف شوند اما بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن کریم خان، آن‌ها از این مناطق بیرون رانده شدند.^۱ بعد از مرگ کریم خان زند در سال ۱۷۷۹م، هجوم دیگری از سوی قواسم به بندرلنگه صورت پذیرفت و این بار، قواسم با بستن پیمانی با دولت ایران، فرمان حکومت بندرلنگه را به نام خود اخذ کردند اما تابعیت دولت ایران را پذیرفته و به خزانه دولت ایران مالیات می‌پرداختند. جزایر تنب و ابوموسی و سیری نیز تحت تسلط آن‌ها قرار گرفت.^۲

درگیری بین قواسم و بریتانیا از سال ۱۸۱۸م. در منطقه خلیج فارس آغاز و نهایتاً در سال ۱۸۲۰ منجر به عقد قرارداد صلح بین آن‌ها گردید. هدف انگلستان از این قرارداد با شیوخ، کنترل کامل سیاسی منطقه خلیج فارس و استفاده از این قبایل به نفع سیاست‌های توسعه طلبانه خود بود.

دولت ایران در سال ۱۸۸۷م. درصدد برانداختن قواسم بندر لنگه برآمد. بدین منظور، پادگانی در جزیره سیری تأسیس نمود اما از اعزام نیرو به جزایر تنب و ابوموسی خودداری کرد زیرا این جزایر عموماً متعلق به ایران بود و هیچ دولتی با دولت ایران بر سر این مسئله، اختلاف نظری نداشت. اما عدم حضور نیروهای ایرانی در جزایر تنب و ابوموسی، این فرصت را در اختیار دولت بریتانیا قرار داد تا جزایر را تحت کنترل خود درآورد.^۳

نخستین اعتراضات دولت بریتانیا بر سر مالکیت ایران بر جزایر و استفاده از شیوخ به عنوان اهرم فشاری علیه دولت ایران، زمانی آغاز گردید که امین السلطان، حاج محمد مهدی ملک‌التجار بوشهری را به حکومت بندر لنگه رساند.

برافراشته شدن پرچم شیوخ در جزایر، با حمایت کامل دولت انگلیس و پایین کشیدن آن از سوی دولت ایران در این زمان، نشان‌دهنده درگیری‌های نسبتاً جدی بین دو دولت بود.

در سال ۱۹۰۵م. دولت بریتانیا بار دیگر مدعی شد که جزایر تنب و ابوموسی و سیری متعلق به شیخ شرفان است و دولت ایران، حق مداخله در این جزایر را ندارد اما از آن‌جا که دولت ایران درگیر حوادث داخلی خود به هنگام انقلاب مشروطه بود، پی‌گیری مالکیت بر جزایر به دست فراموشی سپرده شد.

۱. گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱ (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)؛ ص ۱۷.

۲. موحد، محمدعلی، مبالغه مستعار (بررسی مدارک اسناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی) (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۰)؛ ص ۲۲.

۳. جعفری ولدانی، اصغر، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴، چاپ اول)؛ صص ۱۷۷ و ۱۷۸.

بریتانیا با استفاده از وضع آشفته موجود در ایران، پرچم شیوخ را بار دیگر در جزایر بالا برد و به خود اجازه داد که در این مناطق، اعمال حاکمیت کند. ایران بعد از رهایی از حوادث داخلی مرتبط با انقلاب مشروطه، به صورت جسته و گریخته، اقداماتی را در جزایر تنب و ابوموسی انجام داد اما تکرار اعتراضات جدی دولت ایران درخصوص بازپس گیری جزایر خود، به دوران پهلوی موکول گردید.

مجلس شورای ملی اهرم فشاری در برابر دخالت‌های بریتانیا در جزایر خلیج فارس

همزمان با فعالیت‌هایی که دولت ایران در دوران پهلوی درخصوص بازپس‌گیری بحرین و اعمال حاکمیت بر منطقه اروندرود در پیش گرفت، گفت‌وگوهایی را نیز با دولت بریتانیا و شیوخ شارجه درخصوص بازپس‌گیری جزایر خلیج فارس از سال ۱۳۰۴ ه.ش. آغاز نمود.

به‌واسطه حضور شیخ شارجه در جزایر تنب و ابوموسی و حمایت همه‌جانبه دولت بریتانیا از آن‌ها، ورود غیرقانونی کالا از طریق جزایر به داخل ایران رو به فزونی گذاشت. دولت ایران نیز که در دوره رضاشاه، اقداماتی اساسی را برای جلوگیری از قاچاق و نظارت بر گمرکات جنوب آغاز کرده بود، یک واحد از نیروی دریایی را مسئول گشت‌زنی در جزایر تنب و ابوموسی نمود.^۱

مأموران گمرک ایران با قایق‌های گمرکی خود در اطراف جزیره تنب، هم‌روزه مشغول گشت‌زنی و تفتیش کالاهای قایق‌های مشکوک به حمل قاچاق بودند. از جمله قایق مشکوکی توسط مأمورین گمرک ایران توقیف گردید و (محموله) شکر قاچاق این قایق نیز از طرف گمرک بندرلنگه ضبط شد و سپس دولت ایران سرنشینان عرب قایق را آزاد نمود.

در همین احوال، مطبوعات انگلیسی اخباری را منتشر کردند مبنی بر اینکه دولت ایران برحسب تقاضای رسمی سفارت انگلیس در تهران، مرد و زن عرب سرنشین این قایق را آزاد کرده است. این امر، موجب گردید که وزارت خارجه ایران بلافاصله اعلام کند که جزایر تنب تحت حاکمیت ایران است و از این‌رو، اقدام مأمورین گمرک ایران برحسب مقدرات صورت گرفته و هر روز نظایر آن در سرحدات خلیج فارس انجام خواهد شد.^۲

دخالت‌های دولت بریتانیا در امور جزایر، زمانی نمایان‌تر گردید که دولت ایران قصد داشت امتیاز بهره‌برداری از معادن خاک سرخ ابوموسی را به حاج معین‌التجار بوشهری واگذار کند.

دولت بریتانیا معاهدات خود با شیوخ امارات متصالح را به ایران یادآور گردید و ضمن پایین کشیدن پرچم ایران، واکنش شدید خود را به این اقدام دولت ایران نشان داد. از طرف دیگر با تمام قوا در تحریک شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه می‌کوشید و به آنان توصیه می‌نمود که به عنوان نشانه مالکیت بر جزایر ایران، پرچم خود را در آن جزایر برافرازند.

با وجود این اعتراضات و تهدیدهای جدی بریتانیا، دولت ایران با قاطعیت، حاکمیت قانونی خود بر جزایر تنب و ابوموسی را به دولت بریتانیا یادآور شد.^۳

۱. همان؛ ص ۵۹.

۲. اطلاعات، ش: ۵۷۴ (۱۷ شهریور ۱۳۰۷).

۳. موحد، همان؛ صص ۶۶ و ۶۷.

بریتانیا از این پس با تسلط بر شیوخ امارات متصالح به آن‌ها مکرر تذکر می‌داد که نصب پرچم شیوخ در جزایر ایرانی، یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که شیوخ باید انجام دهند.^۱ دولت ایران نیز در مقابل، یادداشتی به سفارت بریتانیا فرستاد مبنی بر آنکه:

... جزایر تنب و ابوموسی جزء جدایی‌ناپذیر از مملکت ایران است و فوق‌العاده مایه تعجب و تأسف است که این حق مسلم ایران، محل تردید دولت انگلستان واقع شده است.^۲

دولت بریتانیا بر این عقیده بود که حفظ جزایر ایران و کنترل کردن آن‌ها جای پای محکمی برای انگلیس فراهم می‌سازد و اگر در مقابل اقدامات ایران در جزایر، اقدام اساسی صورت ندهد، دولت ایران در آینده نه چندان دور، ممکن است دعاوی بیشتری نسبت به مناطق بحث‌برانگیزی همچون بحرین مطرح کند.

با انجام مذاکراتی بین دو دولت بریتانیا و ایران در خصوص مالکیت بر جزایر ابوموسی، تنب و سیری، کشمکش بین نماینده دولت بریتانیا، سررابرت کلایو و تیمورتاش وزیر دربار پهلوی بالا گرفت و این مذاکرات از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۰ به طول انجامید.

در این مذاکرات، دولت بریتانیا سعی داشت به وزیر دربار ایران چنین تفهیم کند که در صورت عدم پذیرش حاکمیت بریتانیا بر جزایر ایرانی، دولت انگلیس مجبور به استفاده از قوه قهریه خواهد شد. سررابرت کلایو معتقد بود که جزایر خلیج فارس جز آنکه به پایگاه قاچاق کالا تبدیل شده است، هیچ نفع دیگری ندارد. تیمورتاش در پاسخ به وزیر مختار انگلیس یادآور گردید که این جزایر، جزء لاینفک ایران هستند که از طرف شیوخ امارات متصالحه و دولت بریتانیا به‌زور اشغال شده‌اند و ایران قصد دارد که حل مسئله جزایر را برای حکمیت نهایی به جامعه ملل ارجاع دهد.^۳

دولت انگلستان به‌شدت از عقیده شیوخ شارجه مبنی بر اینکه آن‌ها به عنوان حاکمان قواسم و نه به عنوان مأمور از طرف حکومت ایران، بر این مناطق حکومت داشتند، حمایت می‌نمود و هرگونه استدلال در این خصوص که قواسم از طرف ایران این مناطق را اداره می‌کردند، از نظر آن‌ها موجه نبود.^۴ مذاکرات بین بریتانیا و ایران بر سر حل مسئله جزایر ایرانی به دلیل اینکه دولت انگلیس تلاش می‌کرد ادعای ایران را نسبت به این جزایر نادیده بگیرد و فقط مالکیت ایران را در جزیره سیری به رسمیت بشناسد به نتیجه مطلوب نرسید و دو کشور موافقت نمودند که در حفظ وضع موجود بکوشند.^۵

سرسختی تیمورتاش وزیر دربار ایران در برابر دولت بریتانیا، امکان به توافق رسیدن بین دو دولت را بر سر مسائل جزایر، دچار مشکل کرده بود. رابرت کلایو که از ادامه دادن مذاکرات بی‌بهره با تیمورتاش

۱. هرمیداس باوند، داوود، مبنای تاریخی، سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه بهمن آقایی (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷، چاپ اول)؛ ص ۶۰.

۲. گزیده اسناد خلیج فارس، همان؛ ص ۳۴۱.

۳. مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵)؛ ص ۱۰۵.

۴. گزیده اسناد خلیج فارس، همان؛ ص ۳۵۶.

۵. جعفری ولدانی، اصغر، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس، همان؛ ص ۱۸۴.

به ستوه آمده بود، با ارسال نامه‌ای در ۱۹۳۱ به وزارت امور خارجه بریتانیا اعلام نمود که تا زمانی که تیمورتاش بر اقتدار خود باقی است، امیدی به بهبود مناسبات ایران و انگلیس نیست.^۱

جالب این‌جا است که در این زمان که پی‌گیری‌های جدی دولت ایران در خصوص تجدید حاکمیت در جزایر ادامه داشت و مجری توانای سیاست خارجی ایران در این زمان، عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار ایران بود، اقدامات دولت ایران، در مجلس شورای ملی، محلّی از اعراب نداشت. سکوت مجلس نسبت به اقدامات تیمورتاش در این خصوص، به عنوان یگانه نهاد قانون‌گذار در کشور، از جمله سوالات ابهام‌آمیزی است که شاید بتوان تنها، وجود حکومت دیکتاتوری و قبض قدرت مجلس در این زمان از سوی شخص شاه را به عنوان اصلی‌ترین پیش‌فرض برای آن در نظر گرفت.

انگلستان از این پس تصمیم گرفت تا به صورت جدی‌تری، نفی حاکمیت ایران بر جزایر را دنبال کند و به دولت ایران اعلام کردند که جزایر تنب تحت حاکمیت شیوخ شارجه است و در صورت پیاده کردن نیرو در جزایر تنب، دولت انگلیس مجبور خواهد شد به جهت حمایت از حقوق شیخ شارجه، به قوه قهریه متوسّل گردد.^۲

همان‌طور که پیشتر گفته شد، دولت ایران در خصوص تفتیش کالاهای قاچاق در گمرک بنادر و گشت‌زنی در سواحل و جزایر خلیج فارس، سلسله اقدامات جدی را آغاز نموده بود. در پیش گرفتن این سیاست، علاوه بر کنترل ورود کالاهای قاچاق به کشور، در نمایان ساختن حضور قدرتمند ایران در سواحل و جزایر خلیج فارس نیز مؤثر بود. هم‌زمان با اجرای این سیاست از طرف دولت ایران، به دلیل سختگیری مأمورین در تفتیش کالای شخصی به نام «خلیفه بن راشد شیخ السّری» در بندر لنگه، موجبات اعتراض و دلگیری وی از حکومت ایران فراهم آمد. خلیفه بن راشد از سال‌ها قبل به همراه اجداد خود از عمانات به سواحل خلیج فارس مهاجرت کرده و در جزیره سیری ساکن شده بود. علاقه وی به این جزیره، موجب شد که وی در طول ۴۰ سال اقامتش در آن در آباد کردن این سرزمین، از هیچ تلاشی مضایقه نکند و بارها پرچم سه رنگ ایران را به منظور تجدید حاکمیت قطعی در این جزیره، در سرتاسر آن علم کند. اقدامات وی در زمینه احیاء قدرت ایران در این منطقه، از آن جهت، حائز اهمیت است که درست از همین دوران بود که دولت ایران سلسله تلاش‌های گسترده‌ای را برای تثبیت قانونی حاکمیت خود در جزایر سه‌گانه آغاز کرده بود. مقارن با همین ایام هنگامی که وی با کشتی خود وارد بندر لنگه شد، مأمورین گمرک وی را متهم به حمل بار قاچاق کرده و کشتی وی را تفتیش کرده بودند؛ کار آن‌ها به همین‌جا ختم نشده و بعد از گذشت چند روز، خانه شخصی وی ابتدا در محاصره مأمورین گمرک قرار گرفت و سپس سراسر خانه وی نیز به بهانه وجود کالای قاچاق تفتیش شد، اما کالای قاچاقی از آن بیرون نیامد. این مسئله که به عقیده خلیفه بن راشد منجر به از دست رفتن آبروی چندساله او در بندر لنگه و جزیره سیری شده بود، موجب گردید که وی عزم خود را برای مهاجرت همیشگی به بنادر عمانات جزم سازد.

۱. موخد، همان؛ ص ۷۲.

۲. زرگر، علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران: انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲)؛ ص ۲۶۴.



وی هم‌چنین با اعلام متابعت نسبت به دولت ایران در نامه‌ای به مجلس شورای ملی می‌نویسد:

... برای استحضار خاطر مبارک آن شورا و مجلس معظم مجدداً معروض می‌دارم که فردی در مدت اقامت خود در جزیره و بنادر، اوامر و تعدّیات دولت شاهنشاهی را همواره رعایت داشته و اطاعت کرده که در این مورد طینت وطن‌پرستی بنده تاب تحمّل این‌گونه سوء تفاهم و تعدّیات مأمورین را نداشته و ندارم زیرا که تاکنون هیچ‌وقت توهین به قاچاق نسبت به بنده وارد نشده و تعقیب نکرده‌اند و در خاتمه منظوم از تقدیم این عریضه، این است که خدمات و جانفشانی‌هایی که در جزیره شاهنشاهی از سال‌های دراز تاکنون متحمّل شده‌ام، بر دولت خود معرفی و هم‌چنین میزان ظلم و تعدّیات مأمورین نسبت به این فدوی، معروض و ابراز نمایم.

با تجدید مراتب احترامات فائقه

خلیفه بن راشد شیخ السری.

مجلس شورای ملی با ارسال فوری نامه به وزارت مالیه، علت اصلی ماجرا را از این وزارتخانه جویا شد. این وزارتخانه به سرعت مراتب را از گمرک لنگه استعلام نمود و مشخص شد که به خاطر اقدامات مخفیانه خود خلیفه بن راشد مبنی بر حمل شبانه قایق از گمرک که برخلاف مقررات معموله اداره گمرک بود و هم‌چنین اطلاع دادن شخصی ناشناس به اداره گمرک مبنی بر اینکه خلیفه بن راشد با یکی از اقوامش مقداری جنس قاچاق با خود به بنادر ایران وارد کرده‌اند، سوء ظن مأمورین نسبت به وی را دوصدچندان نموده بود؛ تا حدّی که گروهی برای بازرسی وی به محل اعزام شدند اما چون جنس قاچاق پیدا نکردند، به‌ناچار مراجعت نمودند. درنهایت چون تلاش مأمورین گمرک در تفتیش کشتی و خانه وی حاصلی از ضبط جنس قاچاق در بر نداشت، وزارت مالیه به رئیس گمرک بندرلنگه تأکید جدی نمود که در استمالت و دلجویی از خلیفه بن راشد نهایت تلاش خود را به عمل آورند.^۱

به دنبال شکایت ساکنین جزیره سیری از مالیات زیادی که توسط مأموران مالیاتی از آن‌ها اخذ شده بود و حضور گاه‌گاه نیروهای انگلیس در جزیره مذکور، وزارت مالیه به مدیر سیری دستور داد درخصوص وضع معیشتی این جزیره تحقیق کرده و نتیجه را به وزارت مالیه گزارش دهد. تحقیقات مدیر گمرک درخصوص جمعیت ساکنین محلی جزیره، شغل ساکنین، تعداد نخیلات جزیره و زراعت بی‌ثمر آن منطقه، فهرست اسامی زمینداران قباله‌دار در جزیره و وسعت منطقه را مشخص نمود. بعد از ارائه این گزارش چون محرز شد که زراعت جزیره سیری بسیار مختصر بوده و اهالی آن‌جا با صید ماهی، امرار معاش می‌کنند و توانایی کافی برای پرداخت مالیات نقدی ندارند، مقرر گردید از اهالی سیری مالیاتی دریافت نشود تا هرگاه جزیره مزبور دارای منابع عایدات و قادر به تأدیه مالیات شد، نسبت به وضعیّت عایدات آن‌جا تحقیق کرده و مالیات دریافت گردد.^۲

از نکات حائز اهمیت در پی‌گیری ماجرای تفتیش قایق خلیفه بن راشد و دلجویی از وی و سپس معافیت مالیاتی ساکنین جزیره سیری، می‌توان به این نکته اشاره نمود که هم مجلس و هم دولت به جهت حفظ تابعیت اتباع ایرانی و عرب خود در جزایر خلیج فارس و ممانعت از ایجاد آزار و دلخوری ایشان از

۱. آرشیو اسناد مجلس (شماره بازیابی: ۱۰/۱۷۳/۲۳/۱۲۰).

۲. سازمان اسناد ملی (شماره بازیابی: ۲۴۰۲۸۰۸۵).

حکومت ایران - درست در این مقطع حساس که بریتانیا در تلاش برای تحریک شیوخ و قبایل عرب علیه دولت ایران بود و از هیچ تلاشی در این زمینه مضایقه نمی‌نمود - با هوشیاری بسیار، نهایت هم و غم خود را به کار می‌گرفت.

گام بعدی بریتانیا به منظور در فشار قرار دادن دولت ایران برای دست کشیدن از ادعاهای خود، به صورتی انجام پذیرفت که این دولت سعی نمود با دخالت در امور جزایر دیگر ایران، نظیر باسعیدو زهر چشمی از دولت ایران بگیرد. بر همین اساس، مأمورین دولت انگلیس، مدیر گمرک باسعیدو را در حین انجام وظیفه، دستگیر و به کشتی جنگی خود برده و از او بازجویی کرده و سپس وی را به بندرعباس فرستادند.

مجلس شورای ملی در واکنش به این اقدام غیرقانونی، از وزارت امور خارجه درخواست نمود که توضیحات کافی درخصوص صحت این اخبار را به مجلس ارائه کند. وزارت امور خارجه ضمن اذعان بر ساخت تشکیلاتی اعم از انبار ذغال، مریض‌خانه، مسافرخانه، دستگاه تلگراف بی‌سیم و قبرستان در جزیره باسعیدو توسط بریتانیا، صحت اخبار توقیف مدیر گمرک باسعیدو را تأیید نمود.

در پی اعتراضات وزارت امور خارجه ایران به دولت انگلیس، این دولت، یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران فرستاد، مبنی بر اینکه رفتار مدیر گمرک باسعیدو از تفتیش قایق در حوالی جزیره، موجب شده است که مأموران بریتانیا وی را توقیف کند. همچنین دولت انگلیس معتقد بود که انبار ذغالی که در باسعیدو هست، ناحیه‌ای انگلیسی به شمار می‌آید که دولت ایران حق دخل و تصرف در آن را ندارد. در پایان مراسله مزبور، دولت بریتانیا صراحتاً از دولت ایران درخواست نمود که دیگر نظیر این قضایا تکرار نگردد. با نظارت هوشمندانه مجلس شورای ملی و پی‌گیری عملکرد وزارت امور خارجه در مورد دخالت بریتانیا در امور جزیره باسعیدو، وزارت خارجه ایران بلافاصله در اقدامی متقابل، نامه‌ای به سفارت انگلیس ارسال داشت که ذکر آن در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد:

... جای نهایت تعجب است ادعایی که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان در داشتن انبار ذغال در باسعیدو داشته‌اند تدریجاً صورت دیگری به خود گرفته و اینک عملیاتی مانند رفتار مالکانه نموده و مانع اجرای حق حاکمیت در آن جا می‌شوند و حتی آن را ناحیه‌ای مخصوص انگلیس نام نهاده و آب‌های ساحلی آن را نیز از قلمرو ایران خارج می‌دانند؛ در صورتی که دولت ایران در هیچ وقت و زمانی هیچ‌گونه ناحیه انگلیسی و هیچ نوع حق تصرفی برای دولت انگلیس در باسعیدو نشناخته و نمی‌شناسد؛ ثانیاً در مورد استاتکو مخصوصاً استفسار کردم که مقصود از استناد به استاتکو در این مورد چیست و به چه مجوزی مأمورین انگلیس، خود را مجاز به چنین رفتاری نموده‌اند؛ ثالثاً در مورد رفتار نسبت به مأمور گمرک، اظهار حیرت و تعجب کردم که در عهدی که تمام دول به احترام حقوق دیگران دعوت می‌شوند، چنین رفتاری از طرف مأمورین عربی انگلیس در نقض حق حاکمیت ایران به عمل آید و قوای مجریه انگلستان در خاک ایران مداخله مسلح نموده و یک نفر مأمور ایران را در خاک و آب ایران در حین انجام وظیفه، دستگیر و در کشتی جنگی، محبوس و از محل مأموریت خود به نقطه دیگر تبعید نمایند؛ رابعاً نسبت به سه موضوع قویاً و شدیداً پروتست نمودم؛ اول به مداخله مسلح مأمورین مجری انگلیس در خاک و آب ایران؛ ثانیاً به این مطلب که در چند نقطه مراسله خود، تصریح به ناحیه انگلیسی باسعیدو کرده و اشاره به آب‌های ساحلی آن نموده‌اند و سوم به رفتار برخلاف قاعده‌ای که نسبت به مأمور رسمی ایران - به این ترتیب که

عرض شد - نموده بوده‌اند و در خاتمه مراسم، اطلاع دادم که مأمور گمرک و فراشین به محل مأموریت خود اعاده شدند ...

وزارت امور خارجه سپس از دولت بریتانیا درخواست جدّی نمود که در تنبیه مأمورین عربی خود که مبادرت به چنین اقدامی نموده‌اند، تعجیل کند. اقدامات وزارت امور خارجه در خصوص ممانعت از دخالت بریتانیا در یکی دیگر از جزایر ایرانی، از نظر نمایندگان مجلس شورای ملی، بسیار جامع و کامل بود.^۱ از سوی دیگر، اقدام دولت ایران نیز در خصوص پایین آوردن پرچم بریتانیا از جزیره باسعیدو، حجت را برای دولت بریتانیا تمام کرد مبنی بر اینکه قصد دولت ایران، اعمال حاکمیت جدّی و مطلق بر جزایر خود در خلیج فارس است.^۲

اقدامات وزارت امور خارجه در این خصوص، باز هم از طرف نمایندگان مجلس با جدّیت تمام دنبال گردید تا زمانی که اطمینان لازم برای نمایندگان حاصل شد که دولت بریتانیا ضمن ارسال نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، اظهار داشته است که قضیه توقیف رئیس گمرک باسعیدو و تلفی کردن بخشی از باسعیدو به عنوان ناحیه‌ای انگلیسی، از روی اشتباه بوده و بدون سوءنیت و قصد توهین به دولت ایران بوده است. سپس نیروهای خود را که بدون اجازه دولت ایران وارد این جزیره کرده بودند، احضار کرد و تأسیسات خود را در آنجا برهم زد.^۳

دولت ایران بعد از این، به جهت پررنگ نشان دادن حضور حاکمیت خود در جزایر، سعی بیشتری نمود و در سال ۱۹۳۳ ناوشکن ایرانی «پلنگ» را به جزیره تنب، اعزام و عده‌ای از مهندسين و کارشناسان خود را در این جزیره پیاده کرد. هرچند دولت بریتانیا به این اقدام ایران هم اعتراض نمود اما دولت ایران باز با قاطعیت اعلام نمود که مأمورین دولت ایران به جهت اینکه جزایر، بخشی جداناپذیر از خاک ایران هستند، همیشه به این مناطق سفر می‌کنند.^۴

اما دولت بریتانیا بی‌توجه به ایران، اعلام کرد که این جزایر، تحت حاکمیت شیوخ عرب شارجه است و دولت بریتانیا در صورت تکرار چنین اقداماتی از طرف دولت ایران، مجبور خواهد شد که از حقوق شیخ دفاع کند؛ با این حال، دولت ایران در این زمان تصمیم گرفته بود تا مذاکرات مستقیمی را با شیوخ عرب آغاز کند و توانسته بود شیوخ را متقاعد کند که پرچم خود را از جزایر پایین بکشند و جزایر را به دولت ایران اجاره دهند؛ در عوض، دولت ایران به آن دسته از شیوخی که در وضعیت مالی خوبی قرار نداشتند، کمک مالی دهد. این امر با مخالفت شدید کارگزاران بریتانیا روبه‌رو شد و همین امر، آن‌ها را به این فکر انداخت که برای در دست داشتن جزایر ایرانی، اعتماد کامل داشتن بر شیخ، به صلاح منافع بریتانیا نخواهد بود.^۵ هم‌چنین بریتانیا باتمام قوا می‌کوشید که از ارجاع مسئله مورد اختلافش با دولت ایران به جامعه ملل یا دیوان جهانی دادگستری لاهه، تا جایی که امکان دارد، جلوگیری کند. از آنجا که دولت بریتانیا

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۹، جلسه ۴۲ (۳۰ مهر ۱۳۱۲).

۲. اطلاعات، ش: ۲۰۱ (۲۸ شهریور ۱۳۱۲).

۳. مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۹، جلسه ۵۹ (۲۴ دی ۱۳۱۲).

۴. هرمیداس باوند، همان؛ ص ۸۴.

۵. جعفری ولدانی، اصغر، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس، همان؛ صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

در خصوص ادعای مالکیت بر جزایر، دلایل حقوقی محکمی در دست نداشت، رأی این دیوان ممکن بود به نفع دولت ایران صادر شود و این امر، تشویقی باشد برای دولت ایران که مسئله بحرین را نیز از طریق همین دیوان پی‌گیری کند.^۱

دولت ایران بار دیگر برای تجدید حاکمیت خود در این جزایر، به هنگام برگزاری انتخابات دهمین دوره مجلس شورای ملی، شروع به توزیع تعرفه در این جزایر نمود و قصد داشت یک چراغ دریایی در جزایر نصب کند اما با شروع جنگ جهانی دوم عملاً اقدامات ایران به نتیجه‌ای نرسید.^۲

بعد از خاتمه یافتن جنگ جهانی دوم، دولت ایران اقدامات خود را جهت بازپس‌گیری جزایر از سر گرفت. حکومت ایران، درصدد برآمد تا ادارات دولتی خود را در جزایر تنب و ابوموسی دایر کند اما دولت بریتانیا با وجود اینکه بعد از جنگ جهانی دوم، موقعیت سابق خود را نداشت، سرسختانه در برابر این اقدام ایستادگی کرد.^۳

دولت ایران در سال ۱۹۴۸ تصمیم گرفت تا در خصوص منابع نفتی معادن خاک سرخ و صید مروارید که در جزایر تنب و ابوموسی وجود داشت، اعمال حاکمیت کند. اما این تصمیم دولت ایران هم مورد اعتراض بریتانیا قرار گرفت. انتشار شایعات در خصوص اینکه دولت ایران درصدد است موضوع مورد اختلاف خود با دولت بریتانیا بر سر مسئله جزایر را به سازمان ملل متحد ارجاع کند و اینکه قصد دارد به‌زور به اشغال این جزایر بپردازد، به‌دقت از طرف دولت بریتانیا دنبال شد و از واهمه صحت این شایعات، دولت انگلیس تا مدتی جزایر مزبور را تحت کنترل گرفت و با گشت‌زنی هلی‌کوپترهای جنگی خود، تدابیر امنیتی شدیدی را در آن‌جا برقرار نمود.^۴

دولت انگلیس هم‌چنین با اطلاع یافتن از اقدامات ایران در خصوص سرشماری از ساکنین ابوموسی و فراهم‌آوری شناسنامه برای آن‌ها، تصمیم گرفت که پرچم شیوخ رأس‌الخیمه و شارجه را دوباره در آن‌جا برپا سازد. آخرین باری که دولت ایران مبادرت به نصب پرچم خود در جزایر تنب نمود، در سال ۱۹۴۹ بود و بعد از آن تا این زمان، در این خصوص اقدامی به عمل نیآورده بود.^۵

با وجود تلاش‌های دولت ایران در خصوص اعمال حاکمیت در جزایر ابوموسی و تنب، اولین بار که به‌طور واقعی در مجلس شورای ملی نسبت به دخالت‌های بریتانیا در این جزایر واکنشی جدی نشان داده شد، دوره شانزدهم قانون‌گذاری بود. به هنگام طرح لایحه انجمن‌های ایالتی که از طرف سپهبد رزم‌آرا برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شد، دکتر مصدق ضمن مخالفت با تصویب این لایحه، دلایل اصلی مخالفت خود را اعمال نفوذ در انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی در استان‌های جنوبی از طرف دولت بریتانیا اعلام کرد. مقارن با مطرح شدن این لایحه در مجلس، نامه‌ای در سفارت انگلیس به دست دکتر مصدق افتاد که در آن، دولت بریتانیا، ایران را از دخالت در امور جزایر ابوموسی و شیخ شعیب در

۱. موحد، همان؛ ص ۷۷.

۲. جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس، همان؛ ص ۱۸۶.

۳. همو، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، چاپ اول)؛ ص ۲۳۳.

۴. مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، همان؛ صص ۱۰۶ و ۱۰۷ و هرمیداس باوند، همان؛ ص ۸۶.

۵. موحد، همان؛ صص ۷۸ و ۷۹.

خلیج فارس که آن را جزو قلمرو شیخ شارجه می‌دانست، منع کرده بود. دکتر مصدق دلیل اینکه بریتانیا تأکید داشت که این دو جزیره، جزو حاکمیت شیخ شارجه باشد را این مسئله می‌دانست که بریتانیا از شیخ شارجه که تحت‌الحمایه انگلیس بود، بهتر می‌توانست امتیازهای خاک سرخ و نفتی که در این جزایر وجود داشت را به دست آورد تا اینکه به سختی و با اصرار زیاد، همین امتیازها را از مالک اصلی این جزایر یعنی دولت ایران کسب کند. از نظر دکتر مصدق، ارائه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که سپهد رزم‌آرا به مجلس آورده بود، طراحی کاملاً انگلیسی و مطابق با نظریات همین دولت برای اعمال نفوذ بسیار راحت در مناطق تحت نفوذ خود بود و از این رو تصویب این طرح از سوی مجلس شورای ملی، خیانت به مملکت و اقدامی در تجزیه کشور قلمداد شد.^۱

در دوره زمامداری دکتر مصدق نیز چندین فروند کشتی و هواپیما برای کنترل جزایر خلیج فارس به این منطقه اعزام گردید که با اعتراض نمایندگان مجلس روبه‌رو شد. نمایندگان اعلام کردند که دولت ایران با هیچ دولتی سر جنگ ندارد و فقط می‌خواهد حق حاکمیت خود را در جزایر متعلقه حفظ کند.^۲

در این دوران به دلیل ملی شدن صنعت نفت ایران و خلع ید از کارکنان انگلیسی شرکت نفت، روابط سیاسی بین دو کشور قطع بود اما هم‌چنان دولت ایران حاکمیت خود را بر این جزایر، امری مسلم و انکارناپذیر می‌دانست و از دولت انگلستان می‌خواست که کلیه تأسیسات خود را از آن‌ها خارج کند. وقوع کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، اقدام جدی دولت ایران را در این خصوص، مدتی به تأخیر انداخت و پی‌گیری‌های دولت ایران، بعد از کودتا از سر گرفته شد.

نتیجه

دولت انگلیس به منظور حفظ برتری و سیادت خود در منطقه خلیج فارس ناگزیر بود که از تلاش‌های ایران به منظور بازپس‌گیری بحرین و سایر جزایر خود و حاکمیت بر منطقه اروندرود، ممانعت جدی به عمل آورد. تلاش ایران در این خصوص، موجب برخورد جدی با دولت انگلیس که منافع دیرپایی در این منطقه داشت، می‌گردید. اقدامات دولت ایران در دوره رضاشاه در جهت برقراری حاکمیت قدرتمند در جزایر خود، از طریق تلاش در برقراری ارتباط با شیوخ عرب و تأکید بر سیاسی و تاریخی بودن بخش عمده‌ای از جزایر خلیج فارس، سرسختی در برابر نفوذ قدرت استعماری بریتانیا در منطقه خلیج فارس و کوشش در جهت کشاندن این اختلافات به مجامع بین‌المللی، در نوع خود، ستودنی و بی‌نظیر بود؛ هرچند کاهش همکاری و همگامی لازم بین دولت و مجلس شورای ملی در این برهه زمانی، قدرت مجلس را تحت‌الشعاع قدرت دولت قرار داده و تبدیل شدن نهاد قانون‌گذار به نهادی صوری در این دوره، اجازه واکنش منطقی و شایسته درخصوص تأکید بر ایرانی بودن جزایر خلیج فارس و تجدید حاکمیت در این مناطق را به مجلس شورای ملی نداد. در تمام مجالسی که در دوره پهلوی اول برگزار گردید، نمایندگانی به مجلس راه پیدا کردند که مجری سیاست‌های دیکته شده رضاشاه باشند؛ بنابراین شاهد پی‌گیری‌های مکرر و پُرفایده‌ای از نمایندگان

۱. مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۶، جلسه ۵۷ (۱۹ شهریور ۱۳۲۹).

۲. همان؛ جلسه ۱۵۹ (۲۸ خرداد ۱۳۳۰).

مجلس در این دوره نیستیم و نهایتاً اینکه نقش کلیدی که از نمایندگان مجلس در این خصوص انتظار می‌رفت، به حداقل خود رسید. بعد از جنگ جهانی دوم، نظارت مجلس و دولت بر نحوه حاکمیت بر جزایر خلیج فارس بیشتر گردید. در این راستا مجلس شورای ملی، از دولت انتظار داشت تا در بازپس‌گیری بحرین و جزایر ایرانی خلیج فارس اقدامات مؤثری به عمل آورد؛ هرچند در این دوره، هم دولت و هم مجلس در خصوص بازپس‌گیری جزایر ایرانی در خلیج فارس، تعلل زیادی به خرج داد؛ مجلس از این جهت که با عدم تصویب قانونی که دولت را مکلف به پیاده نمودن نیروی نظامی در این جزایر که آن را جزء جدا ناپذیر ایران می‌دانست، نتوانست موضعی قدرتمند از خود نشان دهد. تعلل مجلس در این خصوص، یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که مسائل مورد اختلاف ایران با بریتانیا را در زمینه سیاست خارجی‌اش به دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتقل نمود؛ دورانی که در آن، ابهام این مسائل مورد اختلاف، با سیاست و دیپلماسی دولت انگلیس حل و فصل شد؛ بحرین از ایران جدا شد و حاکمیت ایران در جزایر - آن‌چنان که مطلوب نظر دولت ایران بود - برقرار نگردید.



کتابنامه

- جعفری ولدانی، اصغر، تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴، چاپ اول).
- _____، نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، چاپ اول).
- زرگر، علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات (تهران: انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲).
- مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی نوری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵).
- هرمیداس باوند، داوود، مبانی تاریخی، سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، ترجمه بهمن آقایی (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷، چاپ اول).

اسناد و مطبوعات

- آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی.
- آرشیو اسناد ملی.
- اطلاعات، ش: ۲۰۰۱ (۲۸ شهریور ۱۳۱۲).
- _____، ش: ۵۷۴ (۱۷ شهریور ۱۳۰۷).
- گزیده اسناد خلیج فارس، ج ۱ (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲).
- محمدعلی موحد، مبالغه مستعار (بررسی مدارک استناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی) (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۰).
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی.





وزارت مایه

محمد
کیمیوند
۱۹ - ۱۵

مجلس شورای ملی

تاریخ ۱۲/۱۷/۱۳۱۵
نمره ۴۵۱۴۲ ضمیمه
موضوع
شماره ۷۱۴۸
۱۳۱۵/۱۲/۲۰

اداره
دایره

محرمانه

در جواب نامه شماره ۱۲۹۰ (۱۱-۱-۱۵) معروض میدارد:

چون خلیفه بن راشد همین شکایت را بد فترت مخصوص شاهنشاهی نیز تقدیم نموده بود مراتب از گمرک لشکر تلگرافا استعلام گردید - مطابق جوابیکه رسیده است خلیفه در ۲۹ دیماه وارد لنگه شده و شبانه بوسیله تاقیدکی که باخود داشته است برخلاف معمول در خارج از محوطه گمرک پیاده شده - ضمناً شخصی در ۴ بهمن بگمرک اطلاع داده است موقمی که خلیفه پیاده شده مقدار اجناس قاچاق باخود وارد نموده چون سابقاً هم مکرراً اطلاع رسیده بود که خلیفه در هر دفعه که بلنگه میاید مقدار زیادی قاچاق قاچاق باخود وارد بوسیله حسین نام که گویا برادر زینش میباشد بصرف میسازند بحلاوه از وضعیت پیاده شدن شبانه اش نیز این سو ظن ایجاد شده بود رئیس گمرک یکی از اعضاء گمرک را با دوفرش با تفتاق نمایندگی شهر بانی اعزام میدارد که باغ و خانه حسین مذکور را بازرسی نمایند لیکن چون قبل از بازرسی اجناس قاچاقی را ظاهر ارجا بجا کرده بوده اند چیزی بدست نیآورده اند .

موضوع دیگر اینکه خلیفه اجازه گرفته بوده است یکی از تاقیق های خود را مقابل خانه که مسکن نموده و در کنار دریا در انتهای شهر واقع میباشد برای تعمیر بخشی بیاورد و تاقیدکی را تا روز حرکت خود در حوض جنب گمرک نگاهدارد ولی خلیفه بدین ترتیب عمل ننموده و تاقیدکی را بدوین اطلاع گمرک بمقابل خانه حسین مذکور برده است - چون مامورین گمرک بعملیات خلیفه ظنین تصور نمودند اند همانطور که بدوین اطلاع پیاده شده ممکن است شبانه تاقیق را روانه بوسیله آن اشیا منزه از تبیل نقره و طلا آلات صادر نمایند یا اشخاصی را بدوین گذرنامه بفرستند متصد میمند رفرش گمرک را اعزام میدارد که تاقیق را جنب گمرک بیاورند ولی خلیفه جدا از فرستادن آن خود داری مینماید - رئیس گمرک عدم تعقیب موضوع را برخلاف مصالح اداری تشخیص داده و یکفرامینیه فرستاده تاقیق را نزدیک گمرک میآورند .

در حال نظر باینکه قاچاقی از خلیفه کشف نشده بود بر رئیس گمرک تلگرافا تاکید شده است بنحو

مقتضی از مشاور الیه استمالت نماید . کتیل وزارت مالیه
۱۳/۲۶/۱۳۱۵
۵۹۱۰۲

نمونه ای از اسناد



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی